

# اقتضای و ارتجالی

## عباس عبدي

کلمات اقتضایی و ارتجالی زیاد استفاده نمی‌شوند، ولی ترکیب آنها را برای توصیف ویژگی‌های گفتاری و فکری اغلب سیاستمداران ایرانی می‌توان به کار برد. منظور از گفتار و رفتار اقتضایی، گفتار و رفتاری است که بدون توجه به یک وضعیت و نظریه کلان اظهار یا انجام می‌شود. برای نمونه حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی می‌تواند سیاستی اقتضایی یا سیاستی راهبردی و مبتنی بر یک تحلیل کلان باشد. هنگامی اقتضایی است که دولت بودجه ندارد و اولین راهی که برای تامین بودجه به ذهنش می‌رسد، حذف این ارز است. رقم قابل توجهی هم هست. حداقل ۱۶۰ هزار میلیارد تومان! حل مسائل و تبعات بعدی آن را هم می‌گذارد برای بعد. چو فردا شود فکر فردا کنند. اتفاقی که در سال ۱۳۹۸ رخ داد از این رویکرد سرچشمه گرفته بود. در حقیقت اگر می‌خواستند این برنامه را درست اجرا کنند، باید در سال ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ انجام می‌شد نه در سال ۱۳۹۸ که کسری شدید بودجه داشتند. ارتجالی، توصیف وضعیتی حتی بدتر از اقتضایی است. ارتجالی یعنی سخن یا رفتاری بدون اندیشه و تامل صادر کردن است. گفتار و رفتارهای سردستی و خلق‌الساعه هستند که فاقد پشتوانه نظری و علمی‌اند. آنها برای پاسخ دادن به یک نیاز کوتاه‌مدت و عاجل هستند. در انتخابات ادعای ۷۰۰۰ صفحه برنامه برای اداره کشور می‌کنیم، ولی پس از پیروزی دریغ از یک خط اجرایی آنها، تازه پس از گذشت ۶ ماه از افراد و نهادهای بی‌ارتباط با موضوع درخواست راهنمایی و کمک می‌کنیم. رفتار و گفتار اقتضایی و ارتجالی ویژگی غالب سیاستمداران ایرانی است. علت آن نیز فقدان چارچوب نظری و اتکا نداشتن به دانش و علم روز است. به همین علت چنین گفتاری گسسته است و ارتباطی به سخنان گذشته آنان ندارد.

یعنی بسیاری از آنان امروز حرف‌هایی می‌زنند که در تعارض با سخنان یکی، دو سال پیش آنان است. البته تغییر عقیده اشکال ندارد، ولی باید علت تغییر توضیح داده شود و این فرق می‌کند با کسی که سخنان متعارض را در یک چارچوب مشترک و ثابت بگوید. مشکلاتی که نواصولگرایان در این روزها دچار آن شده‌اند محصول همین وضع است. کسانی که تا همین چندی پیش، «ای آنکه مذاکره شعارت، استخر فرح در

انتظارت» را فریاد می‌زدند، حالا باید از مذاکره دفاع کنند. کسانی که تا دیروز برجام را آتش می‌زدند، امروز باید با تمام توان دنبال جلد و قاب کردن متن آن باشند. کسانی که تحریم را بی‌اهمیت می‌دانستند حالا دنبال حذف آن هستند، کسانی که با تک‌نرخ کردن ارز یا افزایش قیمت‌های انرژی مخالفت می‌کردند، امروز باید از آن دفاع کنند. کسانی که با برخی خانم‌های فعال در شبکه اجتماعی مخالف بودند، امروز آنان را دعوت به جلسه می‌کنند. آنان در تمام سخنان خود مفهومی به نام نئولیبرالیسم را محکوم می‌کنند، ولی هنگامی که به قدرت می‌رسند، دیدگاه نئولیبرالیسم در برابر کارهای آنان لُنْگ می‌اندازد. با صفر و صد سیاست‌های جاری مخالف هستند، ولی هنگامی که خودشان به قدرت می‌رسند، صفر و صد آن را اجرا می‌کنند. در مقام منتقد فریاد عدالت‌خواهی آنان به فلك می‌رسد، در مقام مجری و سیاستگذار، شکاف‌های اجتماعی و ناعادلانه را تشدید می‌کنند. دروغ‌گویی نیز مصداقی از این رویکرد است که متوجه تبعات بعدی دروغ نیستند و مثل آب خوردن دروغ می‌گویند. شاید تصور کنید که این افراد بیش از آنکه اقتضایی و ارتجالی سخن بگویند و رفتار کنند، فریبکارانه عمل می‌کنند. ای کاش چنین بود، یعنی ای کاش آنها حقیقت را می‌دانستند و فقط برای رسیدن به قدرت نعل وارونه می‌زدند، در حالی که چنین نیست. بخش مهمی از آنان صادقانه ولی ناآگاهانه وضعیت موجود را نقد و با آن مخالفت می‌کنند، لذا هنگامی که به قدرت می‌رسند، هیچ برنامه‌ای ندارند و تازه متوجه می‌شوند که اصولاً کاری جز آنچه پیشینیان می‌کردند نه بلدند و نه اطلاع دارند و نه مجاز به انجام آن هستند. جالب اینکه کارهای جدید و متفاوت آنان نیز به معنای برنامه نیست، بلکه نوعی اقدامات عامه‌پسند و اقتضایی است که جز زیان نتیجه دیگری ندارد. این وضعیت از دو ویژگی ناشی می‌شود؛ اول تخریب زمین بازی سیاست در ایران است. هنگامی که يك نفر می‌تواند مبتذل‌ترین تحلیل‌های اقتصادی را جلوی مجموعه مدیران عالی کشور ارائه دهد و کسی هم متعرض او نشود، یعنی زمین سیاست و اندیشه‌ورزی به‌طور کامل شخم زده شده است. ویژگی دوم بن‌بست نظری جناح‌ها و گروه‌های سیاسی است. گفتار و رفتار اقتضایی و ارتجالی ناشی از نداشتن تحلیل و نظریه کلان نسبت به جامعه و روند پیش روی آن است. به نظرم فقدان نظریه‌ای منسجم موجب شده است که اکثر سیاست‌ورزان ایرانی اعم از اصولگرا، نواصولگرا، اصلاح‌طلب، منتقد، برانداز و... هر کدام به نسبتی در گفتار و رفتار اقتضایی و ارتجالی باشند و نتوانند مفهومی سازنده را به مخاطب منتقل کنند.